نصاب الصبيان

نصاب الصبيان

نصاب الصبیان ابو نصر فراهی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی رسوله محمد وآله اجمعین

می گوید ابو نصر فراهی نصابم را بخوان گر علم خواهی

حسد حافده وحفد حاسده ما حرکت الشمال النخل

الدقیق وتحرکت الشمال النخل الدقیق چون صبیان را پیش از تعلم

لغت عرب رغبت کم افتد باشعار فارسی وخوش آمدن شعر و طبع ایشان

نزدیکترست و تعلم لغت کلید همه علمهاست پس قدری از وی

تا آسان بود تا بی تکلیف یاد گیرند و چند بیتی که ضابطهٔ هر بحری است

از علوم معانی این قطعه‌ها در آوردم تا در نوشتن و خواندن این نسخه هر کسی

بت افتد چون مجموع دولت و بخت آمد او

نصاب الصبیان نام نهادم بالله التوفیق و علیه التوکل

القطعة الاولی فی بحر المتقارب

به بحر تقارب تقرب نمای　　بدین وزن میزان طبع آزمای

فعولن فعولن فعولن فعول + زهی برکشیده سما فلک را نمای

اله است و الله و رحمن خدای

دلیل است و هادی و ره رهنما

محمد ستوده مهتر استوار [illegible]

بقرآن ثنا گفت ویرا خدای

رحیمست و غفار آمرزگار

عبادت پرستش ورع پارسای

بشیرست و منذر محمد رسول

خلیفه چهار اند ای نیک رای

ابوبکر عمر آن امامان عصر

چو عثمان حیدر ثنا ما سزای

صحابه اند یاران و آل اهل بیت

که اسلام و دین زایشان بپای

سما آسمان ارض و غبرا زمین

محل و مکان و معاش جای

سقر دوزخ و نار آتش ولی

چو جنت بهشت آخرت آن سرای

ربه شش قفا چیره و وجه روی

فخذ ران عقب پاشنه رجل پای

شفت لب لسان چه زبان فم دهان

ید دو جارحه دست و حلقوم نای

فرس اسب بغل استر و سرج زین

بعیر اشتر است و جرس چه درای

رجل مرد و مراة زن و زوج جفت

غنی مالدار است و مسکین گدای

قنات است کاریز عذب آب خوش

چو ینبوع چشمه حماة است لای

کران عود و بر لبان ترنم سرود

ولی صبح خجلت و مزمار نای

ز راستی کذب و دره دروغ

عفیف و حضور و ورع پارسای

بلد کوره سا شهر و آن شهر ماه

دکر و ترسا طاق و آن طاق نمای

ثمن چه بها و بها روشنی

ثبور است ویل و بود و بل وای

عیون سور چشم و شلیدن کند

لوذ لوذعی المعی تیز رای

حقیق و جدیر و قمین درخور

سزاوار با کر و ادخل درآ

القطعه الثانی فی بحر المجتث

زهی گلشن جانها قد تو سرو روان + رخ تو بر فلک دلبری مه تابان
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات + بگوی مجتث وای بحر را تو خوش بر خوان

ضیا و نور ستاره روشنی افق کران

فتی خفیف جوان و مسک ثقیل و گران

[illegible]

ذهب زر است حدید آهن و رصاص ارزیز

لجین سیم و زجاج آبگینه معدن کان

نحاس و صفر مس و روی و آنک اسرب

حلی زیور و غالی گران رخیص ارزان

جراز و سیف و حسام و عضب و صارم تیغ

مجن و جنة سپر سهم تیر و قوس کمان

عصب پی و ملمه جوشن است و

وهق کمند ولی نصل و معبله پیکان

عجاج و نقع و قتام و هبا و رهج غبار

کلوم خستگی و ثبوت ملک و حره توان

حشاشه باقی جان و عراضه ره آورد

قراضه ریزهٔ زر ربح سود حسر زیان

یغوث و نسر و یعوق است و بعل و ود و عزای

سواع و لات و مناة است نامهای بتان

صنم بت ... آر بتی که از سنگ است

وثن بت و شمنی بت پرست وال بمان

چو عُود و شارب دو بالش و صُلب ناقه پیر

ابل و حاشیه حشوه است اشتران جوان

هَدف نشانه غَرض هم خَتیعه زهگیر است

وتر زه آمد و معراض تیر گز میدان

القطعة الثلثه فی بحر الرمل

ای ز باریکی میانت همچو موی در کمر + غنچه از رشک دهانت میخورد خون جگر
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات + خوش در بحر رمل این قطعه بر خوان از بر

جید گردن صدر سینه رُکبه زانو راس سر

ثَوب جامه رِزق روزی زاد توشه باب در

عرش سقف و بیت خانه کحل سرمه رمل ریگ

حسن خوبی قبح زشتی جاف خشک و رطب تر

ذئب سرحان سید گرگ و سبع وحشی فار موش

حیّه مار و حوت ماهی طیر مرغ و ریش پر

عین چشم و انف بینی حاجب ابرو شعر موی

نقی مغز و شحم پیه اذن گوش اطروش کر

هدنه صلح و حرب جنگ یوم روز و لیل شب

شتم و ضحک خنده حکّه خارش ثقبه گز

شارِق و شمس و ذُکا و یُوح و بیضا آفتاب

سام و تِبر و عسجد و عِقیان عین و نضر زر

نیک صُحبت قُبله بوسه مَهر کابین خدمت

زوج شوی و زوجه زن عِرس است و بعل شو

حِنطه گندم و دُخنه ارزن خُبز نان و لحم گوشت

اَصل بیخ و فرع شاخ و بذر تخم و قطف بر

لُجّه و داماء و یَمّ و بحر دریا قعر تک

فیل پیل و بق پشه ظَبیه و حمار آهو و خر

بز جامه ستر پرده رقعه پاره رث کهن

الظهارة ابره و آن والبطانه آستر

شط و شاطی ضفّه طُرّه عدوه و ساحل کران

مزرعه جای کلان و آن و حارث برزگر

شنشنه جبیر شیمه دیدن و داب خوی

غیث باران ثلج برف و ثاد نم مبلول تر

یوم روز غُرَف روانه‌ست و سُدّه پیشگاه

سکّه کوچه درب دروازه است و مَعبَر رهگذر

زبر ع دان بلپانه آهن کیسه دان یکپانه

جندوه دان بلپانه آتش قلده یکپانه جگر

المقطعة الرابع فی بحر المجتث

رهی طاوس رویت گل همیشه بهار + قد تو در چمن حسن سرو خوش رفتار
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات + بگوی مجتث و این بحر را بلفظ تکرار

قرلیس چنبر و گلم آستین و یپ دستار

جو ذیل دامن جامه است و یکه ... ازار

کثیر بجید وافر تمام و ناقص کم

قبل و نزر و کیسیر اندک و ...

...ب جیب سراویل ازار و خف موزه

عبا و سازه و حبل زمام مهار

...ه و بلد مصر شهر سور ربض

چنانکه معسکر لشکرگه است و حصن حصار

صحیفه نامه قلم خامه دوات و سکین کارد

خیاط و مخیط سوزن چو خرت و سم سوفار

...ب عاقل و غمر و ... و غافل گول

شفیق و یاور و رفیق و صاحب یار

حدیقه باغ و خشب چوب و خوخ شفتالو

سفرجل آبی و تفاح سیب و رمان نار

احد یک و عشره ده مائه صد اثنا دو

ثلث سه و خمس پنج و اربعه چهار

ولیک سته و سبعه ثمانیه تسعه

شش آن و هفت دگر هشت نه چو الف هزار

تو بیست عشرین دان بعد ازان ثلثین سی

چو اربعین چهل و پنجه اش تو خمسین دا

۹

چو شصت ستین و هفتاد باز سبعین ست

دگر ثمانین و تسعین دو چل نود پندار

عقار قهوه و راح و مدام و قرقف می

کمی دلاور و فارس سوار صید شکار

عجب بزه ست و صنوبر خلاف نار و بند

چو نخل خرما و فرصاد توت و دلب چنار

عقور کلب گزند [illegible] نرینه شتر

خریف فصل خزان و ربیع اسم بهار

ورق چه برگ درختان و غُصن شاخ درخت

جوزحه بیخ درخت و عُشام اسفندار

حو طلح و غمط درختان خار با میوه است

حوائل شوره گز و شوک خار و سدره کنار

نمد لباده بود و ماک برو نهالی لُبد

بلاسی جلس و درخت و زمین و آب عقار

شمامه عطر بود بوی بوی و آن جونه

بمد و قص تو ما ورد سا گلاب شما

تصافح گرفتن دست یکدیگر

تعانق گرفتن کنار بکنار

رحیض شسته و دنس شوخگن ریم و چرم

ذلول سلیم و وسن خفته و یقظ بیدار

عوان و ثیبه کامل عروب شوهردوست

قرام پرده باریک و تکّه بند ازار

مراح جای شتر و نعم

کناس ... و جازل آهو و کفتار

قضیم و آن جو خر معتلف آخور اری

علیقه توبره نشوار دو جرّه چه نشخوار

القطعة الخامسة في بحر المجتث

بریز در صدف سینهای هنر پرور + ز بحر دلکش مجتث سفینهای گهر

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات + بخوان ز بعد وی این قطعه را از بر

قریب درکن و حمیم ست خویش ابن پسر

ولید و طفل بچه اُمّ و والده مادر

رَحِم قرابت زهدان بود خَتَن داماد

چنانکه صِهر خُسُر والد و اب پدر

ندکیت پاک خفی مصنع خفی نہان

جلی پدید نبی ورسول پیغامبر

ملک فرشتہ فلک چرخ مشتری برجیس

شہاب و کوکب و دری و نجم چہ اختر

فلق سپیدہ شفق روشنی اول شب

مجرہ کاہکشان خط استوا محور

عقیم و عاقر نازا و حامل آبستن

ربیبہ دختر زن بنت وابنہ دان دختر

حَمَل بره بَقَر و ثور گاو عِجل بچشی

مَرَارَه زهره طِحال و کَبِد سپرز جگر

بعید دور وَرَا پس امام پیش وَسَط

میان وَسْط میان تحت و فوق زیر زبر

عَلَاة سندان فِطّیس پتک مِنفَخ دم

قَدّوم و مِنحَت تیشه خَصین و فاس تبر

سِوار دست برنجن چو پای را خلخال

وِشاح و عِقد حمایل رِعاث تاج ف

بدء نخستین و ثانی دوم آخر پسین

نقیض اولی اُخری و آخرت دگر

قمیص کرته و یلمق قبا و رانجه زنگولی

نصیف همچو چادرست و مقنعه معجر

اجاج تلخ و تفه بی مزه است مالح شور

فرات عذب رهت واصف مویز و لز

شراره جذوه بود مارج و شواظ لهب

زبانه فحم چه انگشت رماد خاکستر

عجین خمیر و دقیق آرد و نخاله سبوس

اِدام نانخورش و قند و سکّر شکر

حزام تنگ و ثفر باردم لجام لگام

عنان دوال و بی منطق و نطاق کمر

رکاز و کنز یه گنج صیرفی صراف

ستوقه سیه تنه و حدّاد و قین آهنگر

المقطعة السادسة فی بحر الرمل

ای که چشم شوخ خونخوارستی دل و جانم + ز زبانم نیست جز ذکر لب لعلت و شنود

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات + چونکه دانستی که این بحر رمل کو ورد

…و وُد و حب چونه بیضه تخم مرغ و خود

…عنب انگور و تین انجیر کمثری امرود

…اصفر و فاقع چه زرد است احمر و قانی است سرخ

…ست اخضر سبز و واضح روشن ازرق کبود

…جندل و صخر و حجر جلمد و جلمود سنگ

…ست حصبا سنگریزه ماء و وادی آب و رود

…ع بیص و جود بخشش جوده نیکی جوده تک

وعظ و میثاق و تحیت پند پیمان و درود

غبن در زر زیان است و غبن در رایی

جمجم غشاوان بی نیازی در نمد خوانی سرود

اطیر وایه حیّ زنده دِبر پشت ابّ و لبی

ثوم سیر و جلجلان کشنیز حِمّص نخود

هاویه دان و جهنم دوزخ و غسّاق ریم

دود کرم دخ نحاس است و دخان یحموم دود

القطعة السابعة فی بحر المجتث

چو دل ز پردهٔ عشاق برکشد آهنگ + به بحر مجتث برخوان غزل به نغمهٔ چنگ
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات + بگوی تا شودت علم و دانش و فرهنگ

...سعال سقم و سرعت شتاب و لبث درنگ

قصیر کوته و واسع فراخ ضیق تنگ

...هلال ماه نوست و قمر مه و قمراء

شعاع وی زهر و صبغ چه شکوفه و رنگ

...شیخ شکسته سر و لحیه ریش اقرع کل

اشل و اقطع بیدست دان و اعرج لنگ

...کشته و عظم استخوان ضبع کفتار

جو فهد و دب و نمر یوز دان و خرس پلنگ

غراب زاغ و هزار است عندلیب و لعق

و لی حمامه و کرکی کبوتر است و کلنگ

قصب نی آمد و ظفار گزو یراعه غرو

چنانکه ثعبان تمساح اژدها و نهنگ

فقاه دانش و کافی بسند و طبع منش

ذلیل خوار و عزیز ارجمند و قصد آهنگ

چو طابه طیبه یثرب مدینه ام قری

چو [illegible] ناس و صفا و مروه سنگ

القطعة الثامنة فی بحر المتقارب

…ز شرم رخت لاله خون شده دل + ز رشک قدت سرو پا بر در گل

…فعولن فعولن فعولن فعولن + تقارب از این وزن کرده حاصل

…ب و رغام و ثری و خاک و طین گل

منزل ربع ازر کرم جایگه وطن

…اب اند در تاختن هر بلا

به ترتیب تا هست روشن نه مشکل

…لی مصلّی مسلّی و تالی

جو هر تاج و عاطف حطی و مولی

لطیم و ثکلت وارب حاجت عق جوی

فؤادست قلب و جنان و حشا دل

بدین دی دیگر الحاق می کن

کلی هست فا سور دیگر چه فقل

غیورست رشکین لیوس آن ضد شن

اسیف است غمگین نحیف است بیدل

لبن خشت خام است آجر چه پخته

عجب ضد اسان عویص است مشکل

القطعة التاسعة في بحر المتقارب

اما عارض شکل خورشید و ماه + گرت در تقارب شود اشتباه

فعولن فعولن فعولن فعول + بخوان خوش در این وزن هر صبحگاه

ثمر میوه حب دانه و تین گاه

ط تو و سبیل و صراط است راه

صبی کودک و شیخ خواجه نفس

دم و جند و جیش است و عسکر سپاه

عرض خواسته طارف و تالد نشی

نو رشی بالکه داد و فاسد تباه

غَد و اَمْس عکس اند فردا و دی

چو اَبْیَض سفید است و اَسْوَد سیاه

ذَنُوب است و غَرْب است و سِجال است دلو

رَکیه است بئر و قَلیب است چاه

حِجی احجر و لُبّ عقل و نُهیه خرد

خطا جُرم و ذَنْب است و عِصیان گناه

حَطَب هیزم است و ضِرام و حَصَب

فروزینه عُشب و کلا دان گیاه

اص و مقر جای بر نخین

ملاذ و معاذست و ملجا پناه

حکم داور و محکم جای او

ولی بینه همچو شاهد گواه

ذهاب و مجی رفتن و آمدن

سبا حیّ بکشر سبا حیّ شناه

القطعة العاشر فی بحر الخفیف

مه موزون آفتاب لقا + وزن بحر خفیف جست از ما
فاعلاتن مفاعلن فعلن + گفتم این بیت دلبر و خوان تملا

مِن و عَن از برای و حَتّی تا

اَین اَو کیف چگونه اَم و اَو یا

فی در و عَلی بر و کم چند

نحنُ و نا اِنّنا و انا ما

اَنتُم و کُم شُما و ذا این مرد

اَنتَ تو اَنتِ زن ولی تنها

لِمَ و لو کر متی کی ولا نه

اَینما هرجا حیثما هرجا

ف پس و قبل پیش بعد سپس

ع ف ع ف ع ف

لِ مر و لی لها لنا ما را

ع ف ع ف ع ف

صه نکو تمه کلمه دخ و در مان

ع ف ع ف ع ع ف

لَمْ و لَمّا نه و اَسْلَمَ بیا

ع ع ف ع ف

ی و هٰذی و هٰذه این زن

ع ع ع ف

مردها ذا و ذو و ست یا هٰذا

ف ع ع ع

لکن زن چو ذالک الت آن مرد

ع ع ف

ثَمَّ آنجا و ههنا این جا

ع ف ع ف

القطعة الحادی عشر فی بحر المجتث

زهی بپای تو خوبان نهاده روی نیاز + قد چو سرو تو عشاق راست عمر دراز
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات + بگوی مجتث و خوش خوان تو در مقام حجاز

رجا امید و کران اک و سوغ و حلّ جواز

روائی و نصفت عدل صوت و جرس آواز

حضیض و غابر و غورت و هجل و هده نشیب

یفاع و ربوه و تلّ و نجد و هضبه فراز

طعام خوردنی و فجل ترب و ملح نمک

ارز برنج و مرق شوربا قلولا قاز

صید مغز سطبرت ورار موتنک

قدید قاق سمین فربه و طویل دراز

حیض دغ ولبن شیر کزره کشنیز

کراغ باچه جبن و بصل پنیز پیاز

مید و درمکه نان سفید خل سرکه

رغیف گرده و بدایت وابتدا اغاز

طبع دا رمه جدی و عناق بزغاله

چنانکه مغز زرد ضان میش وتیس نهار

ابو الملیح چقاوق ورایت قبره نام

جونس گرگس و چخم صقر چرخ بازی

طاغیر خوك و جبار شواظ مخلب چنگ

حدید تیز و سن جه فسان و مقطع کار

تگرع ن وضو آب دست نیت عزم

بنیه قبله و کعبه ست جهن

عطاس عطسه نجف لاغر جذام خوره

جنان وهاع وهدا لی دل و تسحب

القطعة الاثنی عشر فی بحر الرمل

ای قدت سرو خرامان و رخت ماه تمام + سازد ار بحر رمل بار دگر سیر و مقام
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات + همچو بلبل بعد ازین این قطعه خوان صبح و شام

قرم غطریف و حلاحل سید و رایس و همام

مهرت و وست صدر و شیء چیز و اسم نام

عفو ساحت ام کار و قول گفت فعل کرد

جنب پهلو جار همسایه نگهبان سطح بام

ان زنگ و ریح بوی و باد غیم و غین میغ

نوم خواب و مشی رفتن بعد دوری خطوه گام

زبد مسکه دهن روغن قطن پنبه صوف پشم

کوز کوزه قصعه کاسه قدر دیگ و کاس جام

لفت شلغم بقل تره زرع کشت و ریع دخل

عدس خرفن حزمه دسته ضغث و الف تند ورام

ثغر سن و ضرس دندان ظفر ناخن جلد پوست

خد رخ جوف اندرون حلق و کام

آدمی انسی و انسان مردم و جنی پری

اجر مزد و رشوا پاره غرم تاوان دین وام

سقم بیماری و صحت تندرستی تبه الکبر

قیح و دم ریم است و خون القلس قی نیست خام

اِصبَع انگشت کلکه ابهام انگشت نر است

بار سبابه است و وسطی بنصر و خنـ

عام و حول و حجه سال اسبوع هفته شهر ماه

غدوه بکره بامداد و فجر و مغرب صبح و شام

طلّ و رِهمه نرم باران ساحِیه باران سخت

جنة المأوی و فردوس برین دار السلام

القطعة الثلث عشر فی بحر المجتث

زهی جمال تو او وزبه زدی دیو پری + چراغ خدنگ تو آید بسینه در بر بر

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلا + بگوی مجتث و مفعلن زشرم سر در زیر

کمانه بطل و باسل و شجاع دلیر

شعیر و صبر دو کتان جوت و جاشی زغیر

غضنفر و اسد و لیث و حارث و دلهاث

هزبر و قسوره و حیدرت و ضیغم شیر

رقاد هجعت خفتن سهاد بی خوابی

بذول و باذل و مانح سنجر و شیعان سیر

المقطعة الرابع عشر في مجزو الهزج

ز نیجه ز شرم و هیبت و ز دست اشتر + در کوه رهیست و افکند بر عطرات

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع + اخرب هزج است اگر کلاه زین گرات

...م و عتب و رتب چهارم فطرات

اینها همه حسبت و جهاب شبر ست

المقطعة الخامس عشر في اسامی العشر المبشرة بالجنة في مجزو الهزج

...غم تو درمان + و ز بهر تو دل اسیر جان

...علن مفاعیل + اخرب هزج از نحو خفیف ابدان

... یار بهشتی اند قطعی

بوبکر و عمر علی و عثمان

سعد است و سعید بو عبیده

طلحه است و زبیر و عبد الرحمان

القطعة الست عشر فی بحر الهزج فی اسامی ازواج النبی صلعم

ای ماه رخت خور کهر محتشمه + ملک دل من تو لاشده یک قلمه

مفعول مفاعلن مفاعیل فعل + این بحر هزج دان و بخوان با نغمه

نه جفت نبی که پاک گفته همه

بد عایشه و خدیجه محترمه

با ام حبیبه حفصه بود و زینب

میمونه صفیه سوده وام سلمه

[القط]عة السبع عشر فی بحر الهزج فی اسامی اولاد النبی صلعم

[...]در وصل تو از هجر دل اندر بیم است + از تیغ جفای تو دلم دو نیم است
[م]فعول مفاعلن مفاعیل فع + بحر هزج اخرب از این تقسیم است

[فر]زند نبی قاسم و ابراهیم اند

پس طیب و طاهر زر در تعظیم اند

[...]فاطمه و رقیه ام کلثوم

زینب شمر از لا سر تعلیم است

القطعة الثمان عشر فی بحر الخفیف فی اسامی مفتیان الصحابه

ای گل از شرم عارضت در خوی + برده مستی ز چشم شوخ تو می
[ف]اعلاتن مفاعلن فعلن + گوی بحر خفیف و خوان در پی

مُفتیانِ صحابه دخی بونلر

عایشه لکه یازدت توی

خُلفا و مُعاذ و بو دردا

اشعری و کُنیف و زید و اُبی

القطعة التسع عشر فی بحر المضارع فی اسامی موالی النبی صلعم

ای شنبری شمایل و خورشید کوکبه + حسن رخ تو رشک مه چاردهشبه

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلا + بحر مضارع بدار ماه ویبه

موالی در آزدت نبی ایکی بنه

دیگر نفضاله لکه نه جمعت نه هیه

بان رباح وصالح ومدغم نیار وزید

بورافع وحمیره کسه مو یهیه

القطعة العشرون فی بحر الهزج فی اسامی سوره المدنیه

ای قد تو در دلکشی جان سرو روان + وز رشک قدت سرو خجل در بستان

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع + این نوع رباعی هزج اخرب خوان

ر و حج و الانفال مدینی میدان

بالم یکن و زلزلت احزاب همان

ن اول و قد سمع و رعد و حدید

فتح و لیس و بینه و نصر و دهر و رحمان

تحریمه طلاق جمعه صف ممتحنه

باحشر و منافقون تغابن میدان

القطعة الحادی عشرون فی بحر المتقارب [illegible] واسامی قلاع الحصین

زهی گشته ملهم بالهام ملهم + ملک بر فلک خواند مدح تو دایم
فعولن فعولن فعولن فعول + به بحر تقارب بخوان ای معلم

ز خیبر ستد مصطفی هفت قلعه

خدا ایشان بداد آنجنان ملک سالم

کتیبه بدو ناعم و شق لکه

قموص و نطاة و سطیح و سلالم

القطعة الاثنی عشرون فی بحر الخفیف فی اسامی الاوجاع

بنوای غیرت مه افلاک + وزن بحر خفیف روشن و پاک

فاعلاتن مفاعلن فعلات + دردهایی که زوست دل غمناک

خشن و لادغ ت و اعیای

خدری و ممدد و حکاک

مارخی و رخو کاسر و ضاغط

وان مفتح کرو عضل شده چاک

ی و ثقیل و ثاقب باز

وآن مسبّی کزوست اصل هلاک

القطعه الثلث عشرون في بحر الهزج في اسامي شهور الفارسيه

اسامی شهور پارسی چون در هزج آید + بدان این بحر را مادر عروض بنماید

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل + چو تقطیع اینچنین کردی عروضی گو بشاید

ز فروردین چو بگذشتی همه اردیبهشت آید

بمان خورداد تیر آنگه چو مرداد آ همی باید

پس از شهریور و مهر و آبان و آذر و دی دان

که بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیاید

القطعه الاربع عشرون في بحر الهزج في اسامي شهور الروميه

بدان ای گل که روی چمن بهار است + هزج بحر لطیف و آبدار است

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل + شهور روم این هشت و چهار است

ـرین و دو کانون و پس لکه

شباط آذار نیسان و ایارست

حزیران و تموز و آب و ایلول

نگهدار شمسی که از من یادگارست

القطعة الخامسة عشرون فی بحر الرمل فی اسامی شهور العربیة

جز انار تو حسن تو خراب ابتر + دل عشاق اسیر تو شد ای غارتگر

فعلاتن فعلات + چه خوش این بحر رمل یا بلبل شام و سحر

ز محرم چو لد شنبه چه بود ماه صفر

در ربیع و در جمادی زلی بکد بکر

رجب است و شعبان و رمضان است شوال

پس ذیقعده و ذی الحجه بکن نیک نظر

القطعة الست عشرون في بحر الهزج في اسامي السنين الفارسية

بحر هزج اخرب ابا فتح تبار + هر صبح چو بلبلان همی کن تکرار

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع + این وزن چو معلوم شد از قول ابا

موش و بقر و پلنگ خرگوش شمار

زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار

انگاه باسپ و گوسپند است حساب

حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

القطعة السبع عشرون فی بحر الرمل فی اسامی البروج

بی رخی کاندر حریم جان و دل دارد ثبوت + ذکر لعل جانفزایت جمله دلهاراست قوت

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات + بشنو از اسمای من خوش بار مل کوبم روت

بر جهان دیدم که از مشرق بر آورده سر

جمله در تسبیح و در تهلیل حی لایموت

چون حمل چون ثور چون جوزا و سرطان و اسد

سنبله میزان و عقرب قوس و جدی دلو حوت

القطعة الاخری

هفت کوکب که هست در عالم　　گاه ازایشان نظام و گاه خلل

قمر است و عطارد و زهره　　شمس و مریخ مشتری و زحل

القطعة الثمان عشرون فی بحر الخفیف فی بیوت الکواکب

ای لقا آفتاب و ماه غلام + بحر این قطعه شد خفیف بنام

فاعلاتن مفاعلن فعلات + خانهای نجوم سبعه تمام

حمل و عقرب است با بهرام

قوس و حوت است مشتری راسلم

ثور و میزان چو خانهٔ زهراست

و زحل راست جدی و دلو مقام

تیر جوزا و خوشه مه سرطان

خانهٔ آفتاب شیر مدام

تتمه گفتم از نجوم تلا

تا بیا موزلنی تمام تمام

القطعة التسع و عشرون فی بحر الخفیف فی کون الشمس فی البروج

چشم آن آهو مست کافر + می زند تیر غمزه بر دل الشی
فاعلاتن مفاعلن فعلن + خوان به بحر خفیف ای درویش

خور بجوزا سه و دو سه بکت

حمل و ثور و شیر با پس و شش

و میزان و حوت و عقرب سه

بت ونه قوس و جدی با کم و بیش

لا و لالب لا و لا ششی مدت

لل لعا و لعا لل شهو کوته ست

القطعة الثلثون في بحر المجتث في بيان اوزان الفلزات

ز هر رخ تو زده بر مه ده وچار + رمید چشم تو از جان بیقرار قرار
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات + بگوی مجتث این بحر را و کن تکرار

زروی جثه هفتاد و یکدرم سیماب

چل و شش است ز ارزیر سیه و هشت شر

ذهب صد است و سرب پنجه و نه آهن چل

برنج و مس چل و پنج است نقره پنجه وچار

القطعة الحادی وثلثون فی بحر الرمل فی هذا المعنی

ای شده خورشید رخسار نکوی رشک ماه + در پناه سایهٔ زلف تو مه را تکیه گاه

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلا + خرده بحر رمل این قطعه خوان هر صبحگاه

نه فلک مستوی الجمسا خم در کشیده

اختلاف وزن وا له هر یکی بی اشتباه

زر کلس زیبق الم اسرب دهن ار زیر حل

فضه مداس یکی مس وسه مه صفر ماه

ی شمار ز ابجد حت نا حطی

بس کله از کلمن وه ده ست تا سعفص

پس لگه از فرشت تا ضطغ بود صد صد

دل از حساب جمل تمام مست

القطعة الاثنی وثلثون فی بحر التقارب فی اسنان البقر

اسامی سن بقر در تقارب + چو خوانی نو کردی از علم فارغ
فعولن فعولن فعولن فعول + بکن بعد ازین وزن ای مرد بالغ

ثنی و جذع سن کاو ثنی و لگه

ثنی و رباعی سدیس است و سالغ

القطعة الثلث وثلثون فی بحر التقارب فی اسنان الابل

ایا لاله رخسار و موزون شمایل + که پیوسته چشمت زند دم بر دل
فعولن فعولن فعولن فعول + تقارب شد این بحر ای ماه منزل

مخاض ولبون است حقه جذع پس

ثنیه ور باشد سدیس است و بازل

پس مخلف و بعد سه سال دیگر

شود عود از قوت حمل عاطل

القطعة الاربع و ثلثون فی بحر التقارب فی اسنان الغنم

کسی جز تو محبوب است ای صنم + که هر دم بروی تو عاشق منم
فعولن فعولن فعولن فعول + به بحر تقارب چه خوش دل کنم

جذع دان ثنیه پس آنگه سدیس است

پس آنگه رباع رسن غنم

القطعة الخمس وثلثون في بحر الخفيف في اسامي قبايل السبا

ای که درد تو راحت دل ماست + جان بیمار ما غم تو دواست

فاعلاتن مفاعلن فعلن + گو بحر خفیف و خوان و درست

اَشعَر و غَمر و حِمیَر و کَهلان

تَنوخ انمار و عامله ز سبأست

القطعة الست وثلثون في بحر الهزج

زهی رویت بخوبی گل دهانت غنچه خندان + قدت سرو روان دل حطب باغ جان

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل + بدان بحر هزج در وزن خوش این قطعه برخوان

کَتَف شانه مِعا روده عَضُد بازو لَبَه اسنان

رحم ور یکی ذنبه دمغ و شوا بریا

صمّ کرے بکم گنگے عرج لنگے بله کولے

علیم و عالم و علّام دانا و آسے ژبان

سحاب و عارض و مزن و غمام ابر ست و ظل سایه

حیاء و وابل و وسمی و مدرار و مطر باران

ربیع اسم بهار آمد خریف اسم خزان لکه

شتا و صیف را شبهت زمستان و تابستان

عدو خصم و دشمن دان حذار و خوف ترسیدن

وثاق و کفل بند آمد حصین و سجن چه زندان

اَبِی سَرکَشی بَطِی کاهل طَرِی تازه جَبی چیده

خَجِی رِسوا دَنِی ناکَسی ضَنِی لاغر بهی

سَغَب غَرث وَطَوی جُوع سه مصدرها دلعت آرزوی

یکی سغبان دوم غرثان سیوم طَیّان دگر جوعان

کَلَف عِشق وصَلَف لاف وسَنَه سال واَنین ناله

حَذِر خائف فَزِع خایف قَلِق بی تاب وَجِل ترسان

تَقِی ومُتَّقِی پرهیزکار وجید نیکو

سَفَن اَشوبان لَدِر تیره خَذِر خیره سَدِر حیران

تبریح و وصب رنج و الم درد و حوبا سوزشی

آفت بینو دوا دارو تنوق بدخو مِتق گریان

حصر بارد شیم سرد و سخن گرم و حزین غمگین

فرح شادی و مزورت وخذلان و فرح شادی

صغر خوردی کبر بزرگی فلز کانی سمج ناخوش

ذنب دُنب و لعب بازی طلب جستن خرب ویران

عنا رنج و سنا رفعت جلا نفی و بکا گریه

خنف میل و حور نرم و صیاحت صخب افغان

خَمَر و غِیل و غاب و غیضه و أیک و شَری بیشه

زَبد کفک و سِنین قحط و محالث و جات انبان

تَنوفه مَهمه فیفا فلاة و سَبسب و بیدا

چو بد ورد و بیابان و لوب حرّه سنگستان

القطعة السابع و ثلثون در بحر رجز

ای ماه روی ملتیی و ای دلبر شیرین دهن + خورشید رو یار آشنا ذکر لبت ورد زبان

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن + این است تقطیع رجز خوان چو بلبل بر زبان

طُور و جَبَل و طَوْد و عَلَم کوه است حارس پاسبان

طرم و عسل اری و ضرب شهد است مجاج

میزان ترازو حمل بار و وقر خروار بهـ

فلک و سفینه جاریه کشتی شراعش بادبان

لوح و سکاک و جو هوا ملآن پر و خالی تهی

شامخ بلند و قله سر معراج و سلم نردبان

جسم و جسد شخص و طلل جوباء و جثمان بدن

تن ذات هستی کون بودن روح و نفس مهر جان

سنور و قط و خیطل و هره ست گربه کلب سگ

برغوث کیک و نمل ذره موریچه عالم جهان

قلته کے راحت خوشیے شررة بدے ملکت شہے
ع ف ع ف ع ف ع ف

سوده سیرے جدة نوے لطمة ترے ربته کمان
ع ف ع ف ع ف ع ف

لادغ لزان بالغ رسان آکل خوران راتع جران
ع ف ع ف ع ف ع ف

طاير پران قاطع بران جاری روان سايحے دوان
ع ف ع ف ع ف ع ف

جمع و فریق و قوم و فرقه امته و معشر گروه
ع ع ع ع ع ع ف

طالق یله شکو گله عجمه کله رایحے شبان
ع ف ع ف ع ف ع ف

بغی و ضلالة گمرہے بغض و عداوت دشمنیے
ع ع ف ع ع ف

تلقا جهت قرانے تبیان بیان آیته نشان
ع ف ع ف

القطعة الثامن و ثلثون في بحر المضارع

ای سیمبر که هست دلت همچو خاره سخت + جان در هوای لعل تو خون گشته لخت لخت
مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات + این بحر شد مضارع و خوانش ای سعید بخت

میزاب ناودان و ندا نم شجر درخت

جنّت ملتجا پناه ملک شه سریر تخت

کلّ و جمیع و قاطبه و جمله دان همه

شطرست و نصف نیمه و جزوست و بعض لخت

فیجن سداب و ثوم و فند سیر و باذرنگ

دبّا کدو و قرع زاو شدید سخت

قبا خیار سلو جبه دز خز گرز

نعاج بودنت و اثاث متاع رخت

خدعه فریب و صبر شکب و جمال زیب

زی و لباس کسوت جسم جذ و خط بخت

القطعة التسع وثلثون فی بحر الخفیف

ای خطت رشک مشک تاتاری + وزن بحر خفیف کرداری
فاعلاتن مفاعلن فعلن + کوی حسن بلبلان گلزاری

سکر مستی و صحو هشیاری

نصر و عون مظاهرت یاری

مُبرَم و مُتقَن و مَتین محکم

مُظلِم و داج و مُدلَهِم تاری

وَهن و هن و وَنی سُستی کیک

ذُلّ و ذِلّة هوان و هون خواری

اِبتهال و ضراعت و ضَرَع

استغاثت تضرّع و زاری

حلف و یمین سوگند

ذِمّی و اهل ذِمّه زینهاری

یاس حرمان قنوط نومیدی

جهل تعطل بطاله بیکاری

قرد کپی قضاعه سکلایی

حرفه پیشه حری سزاواری

ضرب و جلدت وعضو وهزوردن

ترکی ارماق هندوی ماری

القطعه الاربعین فی بحر الهزج

زهی دلبرده از گل لاله رویت رعنایی + شده دیوانه زنجیر زلفت عقل سودایی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل + بخوان ابجد هزج از این قطعه ها از نور بینایی

وقوف و حدس و شعر و علم و فقه و فهم و دانائی
ع ع ع ع ع ع ف

غمار و خفله انبوهی جدّه جهم وحده تنهائی
ع ع ف ع ع ف

عار و مسکنت حسم بوسی و فقر عیله درویشی
ع ع ع ع ع ف

مخاتم و مقایل کیلها قیلوله بیرائی
ع ع ف ع ف

ترة ضغن و ضغینه احنه و حقد و حنق کینه
ع ع ع ع ع ع ف

قسیمه فاره نافه طاقت و قدرة توانائی
ع ع ف ع ع ف

الی نعمت ضر زحمت بلا هم زحمت و نعمت
ع ف ع ف ع ف ف

کتان و لتّ غطا پوشش فضیحه فضح رسوائی
ع ع ع ف ع ع ف

القطعة الاحدی واربعین فی بحر المضارع

ای مشک تر رقم زده بر صفحهٔ قمر + جست از رخ ولبت دل بیمار شکر

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات + بحر مضارع آمده زین درج پر گهر

ارهیل و شغره مجذی نشکرده دان ذلر

پولاد آهنست ضدش اشفاف لفشکر

خنزیر خوک و رجس نجس هلب کاسموی

تسخیر و نفش کفش و ثنا حمد بنا خبر

شکرت و فوج جرگسی گیر اندرون او

مهبل دهانش قهبلی وزب آثر یم

خُصیه خایه عانه زهار و سُره ناف

ثُغر مغاک سینه و رُمّاعه تارسم

کابُوس دان شکاچه و ضاغط بندلان

جاثُوم هم مُتَنَدِّ و هَنّاک بردادر

منهاج و منهج و جَدَد و قصد سالکراست

وِلد و شرلعب و عِطن و مَوْلِد آخور

القطعة الاثنی و اربعون فی بحر المضارع

ای جان من ز ناوک چشمت کشته تو ریش + بر دل محبت ز بلا زخم تو بیش

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلا + ای بحر شد مضارع سالم ز نقص و جونس

عقرب چه کژدم است خمه زهش ازه نیشی

جعبه حقیر وقصه و هچ کنانه کیشی

اعصار کردباد جو نکبا کژ و شمال

بالا جنوب ضد و صبا لیسی ذلور بیشی

حمی تب و صداع و فواد و کبد هست

دله سرو دل و جگر و جح و فرج رشی

القطعة ثلث واربعون في بحر الرمل

ای کرده وصف زلف خوبان جو حور منظره + همچو انجم بسته کردت ماه تابان دایره

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلا +

شمع موم و زلف و بلوج یا سره چتید شره

شادک و خشف و غزال و رشا آهو بره

نقبه سوراخ ست و منجل داس بریم کردبر

طلتبان ماشانه و طلوب ابر منشار اره

شیخ فانی و نقیر هم و هرم بیرت و زال

خیزران شهله عجوز و درویش و شهبر

علیه بالا سفل پستی ذیل دامن قصر کوشک

جذم بنیان و اساس اصلش و شرفه کنگره

مقدم العین بت وما قی و موق و باق مان

کنج چشم و موخر شن دنبال و نازل منجه

لوزه جوز کوز بادام ست و غجه خایه زیر

خم سر طاطست بالود مستمن رو

القطعة الاربع واربعون فی بحر المضارع

ای برده مهر از مه روی تو مشعله + مهکیت نا بروی تو کرده مقابله

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات + بحر مضارع ست بخوان خوش معامله

خارج برون جمد یخ و زخلوفه کجیله

داخل درون طبق نه ضوضات مشغله

واتوغ هندوانه و بطیخ خربزه

جبن کعک کاک و قرص کلیجه لبانله

قنفذ خارپشت و سلحفات سنگ پشت

ضب سوسمار ضفدع چغز و دلو دله

جبهه چکاد و نغوق فرق و دماغ مغز

ام الدماغ جای وی و جمجمه کله

ذره و غیل شیر جل

ادره غو شری جدری نقطه آبله

وضع آلتی كه آخر ظهر شر لبو عُلوق

تبن لكه بازگونه بباید بقابله

مطبوخ يخنه مرقه كفكير و فور جوش

اتغبه دنك پاپه و طنجير پاتله

القطعة الخمسة والاربعون في بحر المتقارب

رخت طعن خوبی زده بر قمر + لبت غنچه را كرده خون در جگر

فعولن فعولن فعولن فعول + تو این بحر را گفتن تقارب مثمر

وجيز و ملخص لبو مختصر

سوى جز نعم آرى الا بلى

۴۰

کابین و کاین و کاین و بی

و لِیّ بمعنی کم اندر خبر

القطعة السادسة والعشرون فی بحر الخفیف

ای قدت سرو و گل رخ رعنا + گل ز روی تو در عرق ز حیا
فاعلاتن مفاعلن فعلن + وزن بحر خفیف خوان ای جان

فَتح و رحله و رجله بقلته الحمقی

حُرفه دان فرد و منفرد تنها

معمعات ورف و حَی گیر

زُهره ریت و بَرد و قُر

ورد و گل دان و هندبا کسے

... ارج و طب و عنق بوی

نعم و وحشی چارپای و ستا

دد و جبانه و دشت و دار و سرا

جه ست و ورک چو ردف بیرین

مثل کفوت و شبه و ند همتا

ناس و انسی و اناس آدمیان

پدر و مادر آدم و حوا